

## تاریخ شهرهای خراسان

### سغد\*

برخی از نواحی شاترده گانه‌ای که در اوستا برای ایران زمین آمده عبارتند از، مورو Muru، باخذی Baxazi، نپسایه Nisaya، سوگدا Sugada و غیره<sup>۱</sup>. سوگدا که در اوستا همراه با کلمه‌ی «گادو» یا «گاوا» Gava آمده، سبب شده تا «دهارلز» دانشمند فرانسوی «گادو» را پایتخت سغدیان بداند، در صورتی که «دارمستتر» می‌گوید «گادو» در زبان پهلوی به معنی دشت بوده و مقصود سرزمین سغد می‌باشد<sup>۲</sup>. به طور کلی مردمانی که در مشرق ایران زندگی می‌کردند مانند بسیاری دیگر از جمله اقوامی بودند که چون در سرزمینی مستقر می‌شدند نام آن قوم بر ناحیه اطلاق می‌شد. از این جهت سوغده محل استقرار اقوامی شد که در سواحل رود سغد زندگی می‌کردند<sup>۳</sup>. «مونت‌گیت» دانشمند روسی می‌گوید که مورخان نام این شهر را «مارکاند» ضبط کرده‌اند<sup>۴</sup>، در حالی که کلمه «مارکاند»

---

\* از خانم مهین فضائی پژوهشگر محترم بنیاد پژوهش‌های اسلامی که در تهیه برخی فیض‌های مطالب این مقاله همکاری داشته‌اند تشکر می‌شود.

۱- آ. بلنیتسکی Alexandre Belnitsky : خراسان و ماوراءالنهر، ترجمه پرویز ورجاوند، تهران، ۱۳۶۴، مقدمه مترجم، ص ۱۹، علی‌سامی: تمدن هخامنشی، جلد اول، دانشگاه شیراز، ۱۳۴۱، ص ۵۶.

۲- ریچارد فرای: میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴، ص ۷۴، موسی جوان: تاریخ اجتماعی ایران باستان، تهران، ۱۳۴۰، ص ۱۵.

۳- ریچارد فرای: میراث باستانی ایران، ص ۷۰.

۴- موسی جوان: تاریخ اجتماعی ایران باستان، ص ۱۷.

تلفظ قدیمی سمرقند - که بخشی از ناحیه سغد بوده است - می باشد. البته به کاربردن نام بخشی از یک منطقه برای تمام آن منطقه در کار تاریخ نویسی شیوه ای معمول است. کهن ترین مدارک درباره ساتراپها و سازمانهای ایران، سنگ نبشته های بیستون و تخت جمشید می باشند. در این اسناد داریوش حدود ایران آن زمان را با برشمردن نام ساتراپها مشخص کرده است. در بند ششم کتیبه بیستون چنین آمده است: «اینها بند کشورهای که به فرمان من درآمدند که به خواست اهورا مزدا پادشاه آنان بودم: پارسه (فارس) هووج (خوزستان)، آستور، سوگدا، گندار (قندهار) و غیره»<sup>۵</sup>.

### موقعیت جغرافیایی :

ایالت سغد یا سغدیانای قدیم شامل سرزمینی خرم و حاصلخیز است که میان دو رود جیحون و سیحون واقع شده. این سرزمین از آب رود سغد یا زرافشان\* که شهرهای سمرقند و بخارا در ساحل آن قرار گرفته اند و رود دیگری که از کنار دوشهر کش و نخب می گذرد مشروب می شود. این دو رود به مردابها یا دریاچه های کم عمقی - که در بیابانهای غرب جیحون قرار دارند - می ریزند. منطقه سغد از سوی مشرق و شمال شرقی به ایالات فرغانه محدود است اما اینکه دره فرغانه را نیز جزء سغد بدانیم اندکی محل تأمل است، زیرا این منطقه جزء ایالتهای ساحل سیحون است. به هر حال سغدیان قدیم در تمام این نواحی زندگی می کرده اند و جدا کردن این مناطق، بخصوص برای دوره ایران باستان به هیچ روی صحیح بنظر نمی رسد، گرچه در این تحقیق ما بیشتر از مناطقی که در ساحل رود سغد

---

۵- آ. بلنیتسکی: خراسان و ماوراءالنهر، مقدمه مترجم، ص ۱۹ و ۲۰، متن، ص ۸۱.  
\* به گفته ای این حوقل نهرهای بسیاری از رود سغد منشعب می شده اند از جمله نهر شافری کام، نهر نجار خنفر، نهر جریغ که در قریه جریغ جاری است، نهر نوکنده، نهر برخشه، نهر امشینه و .... صورة الارض، ص ۲۱۴.  
۶- لستر نیج: سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، چاپ جدید، ۱۳۶۴، ص ۴۸۹.

قرار دارند سخن خواهیم گفت. هردوت پارتها، خوارزمیان، سغدیها و آرینها\* را دریک ساتراپ قرار می‌دهد<sup>۷</sup>. این گفته هردوت نشان می‌دهد که در زمانهای کهن سغد جزء خراسان بوده است و بعدها «وراز رود» یا ماوراءالنهر به صورت ایالت جداگانه‌ای درآمده است. مورخین و جغرافیدانان مسلمان، ناحیه‌ها و شهرهای عمده‌ی ماوراءالنهر را سغد، سمرقند، بخارا، اشروسنه، خجند و ترمذ می‌دانند<sup>۸</sup>. به هر صورت از گفته‌ی ابوعبدالله احمد بن محمد الجیهانی - که مساحت سغد را سی و شش فرسنگ در چهل و شش فرسنگ ذکر کرده - چنین برمی‌آید که علی‌الاصول به تمام منطقه ماوراءالنهر سغد می‌گفته‌اند<sup>۹</sup>. یعقوبی در البلدان تصویر کوچکتری از منطقه سغد ترسیم می‌کند و می‌گوید: «سرزمین سغد با وسعت است و آنرا شهرهایی است چون دَبُوسیه، کُشانیه، کُش، نسف یا نخشب. این نواحی را قتیبه بن مسلم باهلی در دوران ولید بن عبدالملک فتح کرد»<sup>۱۰</sup>. صاحب حدود العالم می‌گوید «سغد ناحیتی است که اندر نواحی مشرق جایی از آن آبادتر نیست، با آبهای روان و درختان بسیار و هوایی درست و مردمان مهمان‌دار»<sup>۱۱</sup>

### اساطیر ایرانی و سغد

سغد در فرهنگ و اساطیر ایران زمین، جای ویژه‌ای دارد. در سراسر شاهنامه از سغد سخن به میان آمده است. از جمله در پیمانی که سیاوش از سوی کیکاووس با افراسیاب می‌بندد ناحیه‌ی سغد به ایران واگذار شده و

\*- آریاهای نواحی هرات.

۷- بارتولد: جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردادور، تهران، چاپ دوم،

۱۳۵۸، ص ۱۴۱.

۸- خراسان و ماوراءالنهر، ص ۲۹.

۹- محمدجواد مشکور: نام‌کوشان در کتابهای قدیم عربی و فارسی، مجله دانشکده

ادبیات تهران، ش ۱ و ۲، مهر ۱۳۴۸، ص ۶۹.

۱۰- احمد یعقوبی: البلدان، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، ۱۳۴۳، ص ۶۹.

۱۱- حدود العالم من المشرق الى المغرب، ص ۱۰۷.

افراسیاب آن منطقه را تخلیه و به سوی گنگ دژ حرکت می کند .  
بخارا و سغد و سمرقند و چاچ      سنجاب و آن کشور و تخت عاچ  
تهی کرد و شد باسپه سوی گنگ      بهانه نجست و نکرد او درنگ  
(ج ۲، ص ۱۳۷)

هنگامی که لشکریان افراسیاب از رستم شکست خورده و پراکنده شدند، فریبرز به نزد رستم رسید و خلعت شهریار کیخسرو را به او داد بنابر این رستم

از آنجاییکه تیز لشگر براند      بیامد به سغد و دو هفته بماند  
(ج ۳، ص ۱۳)

اما چون کیخسرو به خونخواهی سیاوش از جیحون گذشت  
به سغد اندرون بود یکماه شاه      همه سغد شد شاه رانیکخواه  
ز سغد و کشانی سپه بر گرفت      جهانی بدو مانده اندر شگفت  
(ج ۴، ص ۴۳)

آنگاه که خسرو پس از پیروزی در توران به ایران زمین بازگشت  
به سغد اندرون بود یک هفته بیش      تلیمان و خوزان\* همی رفت پیش  
(ج ۴، ص ۹۵)

درباره مهاجرت آریاها نیز آمده است که «در اثر سرد شدن هوای  
مناطق که زندگی می کردند به سوگده و مرگیانا آمدند، اما در آنجا نیز  
به سبب هجوم ملخ و دشمن زیاد نماندند و به مناطق جنوب مانند بلخ و هرات  
سرازیر شدند، و بعداً به سراسر فلات ایران پراکنده گردیدند»<sup>۱۲</sup>. از متون  
اساطیری و شاهنامه برمی آید که «وراز رود» در دوره کیانی منطقه کشمکش  
ایرانیان و تورانیان بوده است. از بیشتر روایات شاهنامه می توان استنباط

\* - تلیمان یکی از پهلوانان باستانی ایران به دوران کیخسرو، باخوزان یکی از نجای  
سغد به دوران کیخسرو (دهخدا)

۱۲- شاهنامه فردوسی، افست چاپ ژول موله جیبی .

۱۳- کلان هوار: ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۳،

کرد که بخارا و سمرقند و سغد از یکسو و چاچ و فرغانه از سوی دیگر مناطقی بوده‌اند که از آنها، قبل از شروع به جنگ برای آماده شدن و پس از خاتمه جنگ، برای استراحت استفاده می‌شده است.<sup>۱۴</sup> به هر حال نبردهایی که بین ایرانیان و سکاها اتفاق افتاده به جنگهای ایران و توران مشهور شده‌اند. زیرا تورانیان به رهبری پادشاهی توانا به نام افراسیاب که در اوستا «فران راسیان» نامیده شده قدرت فراوانی کسب کرده بودند و به سرزمینهای مهاجرین دست اندازی می‌کردند. با وجودی که منابع درباره حاکمیت مادها در مناطق شرقی و شمال شرقی سکوت کرده‌اند اما یقیناً پادشاهان باستانی بوده‌اند که در برابر سکاها ایستادگی می‌کرده‌اند.<sup>۱۵</sup>

### دوران هخامنشی

لشکرکشی کوروش به شرق ایران بین سالهای ۵۴۵ تا ۵۳۹ قبل از میلاد انجام گرفت. او با اقوامی که بین بحر خزر و هند سکونت داشتند به جنگ پرداخت و در این مدت هرات، بلخ، مرو، سغد و خوارزم را تا حدود سیحون مسخر ساخت. وی یک رشته استحکامات مرزی به وجود آورد<sup>۱۶</sup>، از جمله شهرهایی که در این دوره در حوزه سیحون بنا شد «کورشانه» یا «کوروپولیس» بود که تا زمان حکمرانی اسکندر وجود داشته است. اطلس تاریخی ایران در دوران هخامنشی این شهر را در شرق سمرقند نشان می‌دهد که جای آن را با روستای کورکت نزدیک «اشروسنه» یکی دانسته‌اند.<sup>۱۷</sup> مسلماً سغد آخرین ایالت شرقی دولت هخامنشی محسوب

۱۴- موسی جوان: تاریخ اجتماعی ایران، ص ۵۷.

۱۵- دیاکوف: تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران، ۱۳۴۵، ص ۴۴۰، تاریخ

اجتماعی ایران، ص ۱۷۱.

۱۶- م. داندامایف: ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی، ترجمه روحی ارباب،

تهران، ۱۳۵۴، ص ۱۳۸، ۱۵۰، کاظم رحیمیان: وسعت ایران در عهد ماد و هخامنشی، مجله

دانشکده ادبیات مشهد، ۴۰ - ۱۳۳۹، ص ۹.

۱۷- ن. ریچارد فرای: میراث باستانی ایران، ص ۱۴۹، اوستا: تاریخ شاهنشاهی

هخامنشی، ترجمه مقدم، انتشارات ابن سینا، تهران، ۱۳۴۰، ص ۶۴.

می‌شده که «مارکاندا» (سمرقند) مرکز آن بوده است، و شاید به همین دلیل ساخلوی مرزی «کورشانه» در این منطقه بوجود آمده است.<sup>۱۸</sup>

بیقین جز مدت کوتاهی که بر اثر شورش مرو، در ابتدای به قدرت رسیدن داریوش، ناحیه ماوراءالنهر از قلمرو هخامنشی جدا شد، در تمام دوران داریوش و حتی مدتها بعد از آن، سرزمین سغد تحت فرمانروائی هخامنشیان بود.<sup>۱۹</sup> داریوش در کتیبه‌های بیستون و نقش رستم و نیز در متن‌کنده شده بر روی لوحه‌های ساختمان آپادانا در تخت جمشید حدود کشور خود را از سرزمین سکاها تا کوشا (حبشه) ذکر می‌کند و از کشورهای ایلام، پارت، خوارزم، بلخ، سغد و ... که به لطف اهورا مزدا به وی رسیده است\* یاد می‌کند.<sup>۲۰</sup> برخی این احتمال را داده‌اند که پاره‌ای از سنگهای به کار رفته در کاخ داریوش در تخت جمشید از سرزمین سغد آورده شده است.<sup>۲۱</sup>

گرچه برخی این سخن را ضعیف و بعید پنداشته‌اند، ولی با توجه به این که سنگهای اهرام مصر را از دره علیا نیل آورده بودند یا برای خلیفه عباسی به مکه برف و یخ می‌بردند، لذا نظر مذکور چندان دور نمی‌نماید. به هر حال ردپای هخامنشیان را تا دوره اردشیر در سغد می‌بینیم زیرا در دوره وی هم، نام ایالت سغد همراه با سایر ایالاتی که خراجگذار دولت هخامنشی بوده‌اند، آورده شده است.<sup>۲۲</sup> در سغد بود که یکی از پسران اردشیر به نام «سغد یانوس» با کشتن خشایارشا دوم به پادشاهی رسید. به هر حال

۱۸- علی سامی: تمدن هخامنشی، ص ۱۶۵، تاریخ اجتماعی ایران باستان، ص ۱۷۳.

۱۹- تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۱۵۰، تاریخ ایران باستان (پیرنیا)، جلد اول،

ص ۶۹۲.

\* در کتیبه شاپور آمده است که: همه این شهرها و فرمانروایان آنها و استناداران، یا خراجگذاران شدند و یا به فرمان ما درآمدند. (گگ، لوکونین: تمدن ایران ساسانی، ترجمه دکتر رضا، ص ۹۹).

۲۰- رمان گریشن: هنر ایران، ترجمه عیسی بهنام، تهران، ۱۳۴۶، ص ۱۵۷-۱۵۶،

تمدن هخامنشی، ص ۱۳۹.

۲۱- فریدون شایان: سیری در تاریخ ایران باستان، تهران، ۱۳۵۱، ص ۱۴۳، مرتضی

راوندی: تاریخ اجتماعی ایران، جیک، تهران، ۱۳۴۱، ص ۳۷۱.

۲۲- اومستد: تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۳۹۷.

سغد دورترین حد شرقی دولت هخامنشی بود و اهمیت خاصی داشت. به همین جهت هم پیوسته سرداران مقتدر و مورد اعتماد دربار، به شهربانی آنجا مأمور می‌شدند.<sup>۲۳</sup>

### دوران اسکندر و سلوکیها

اسکندر در باکتریا (بلخ) که توقف کرد، دریافت «بس» مدعی سلطنت هخامنشی از جیحون (آمودریا) گذشته و به سرزمین سفد رفته است و قایقها را هم پشت سر خود سوزانیده است. مقدونیان به رغم مقابله نیرومندانۀ دسته‌ای از ساکها به سمت جیحون پیش‌راندند و به کمک کلکهای پستی که از بوریانباشته بودند در مدت پنج روز از آن دورود بزرگ (بلخ و جیحون) گذشتند. سپس ستونی تیزرو از سپاهیان مقدونی، «بس» را که سرانجام طعم خیانت به داریوش سوم را بایستی می‌چشید دستگیر کرده و به حضور اسکندر آوردند. «بس» به امید اینکه اسکندر نخواهد توانست به سادگی از جیحون بگذرد، احتمالاً در دره‌های شمالی جیحون متوقف شده بود. به هر حال چون او را نزد اسکندر آوردند، جامه‌اش را بردیدند و یوغی چوبین به نشان بردگی برگردش نهادند و در معرض تماشای سپاهیان قراردادند، سپس تازیانه‌اش زدند و به بلخ فرستادند تا زمان محاکمه‌اش فرارسد، بعدها بینی و گوشه‌هایش را بردیدند و برای اعدام به اکباتان روانه‌اش کردند. سپس اسکندر به سوی مارکاندا (سمرقند) اقامتگاه باستانی فرمانروایان سفد پیش‌راند.

اسکندر پس از فتح سمرقند، در بهار ۳۲۷ ق. م برای فتح شهرهای سفد و بخارا به سوی غرب حرکت کرد. دژ معروف «سنگ سفد» که در کوه حصار واقع بود از هدفهای مهم به‌شمار می‌آمد. این دژ را تسخیر ناپذیر می‌دانستند، همسر و دختران یکی از رؤسای قبیله‌های مهم باختر بنام

او کسپارتس (هووخستره) نیز از ساکنان آن بودند، اسکندر سپاهیان خود را به طرف دژ پیش راند ولی همان طور که به او گفته شده بود، دژ را از هر طرف محاط در صخره‌های عمودی یافت. ساکنان دژ محاصره‌ای دراز مدت را تدارک دیده بودند و برف سنگینی هم که روی صخره‌ها را پوشانده بود کار را برای مهاجمان دشوار و صعود به دژ را سخت‌تر می‌نمود، از طرف دیگر وجود این برف آب مصرفی مدافعان را برای زمانی دراز تأمین می‌کرد. کار بسیار مشکل شده بود به همین سبب اسکندر ابتدا به مدافعان وعده داد که اگر تسلیم شوند بی‌هیچ اذیت و آزاری می‌توانند به خانه و کاشانه خود بازگردند. مدافعان باریشخند پاسخ دادند: «ما از هیچ چیز نمی‌ترسیم مگر اینکه سربازانت بال درآورند»، بنابراین اسکندر تصمیم گرفت به هر نحوی قلعه را متصرف شود. سربازانش برای این کار اشتیاق کافی داشتند و اسکندر با جایزه‌ای که در نظر گرفت برای اشتیاق افزود. او برای اولین نفری که بتواند به قلعه صعود کند دوازده سکه طلا (تالنت، توله)، برای دومین نفر یازده تالنت .... و به همین ترتیب برای دوازدهمین نفر سیصد دریک - که برابر با یک تالنت بود - جایزه تعیین کرد.

در میان سپاهیان اسکندر، سیصد مرد بودند که مسابقه صخره نوردی داشتند و می‌بایست چاره ساز می‌شدند. آنها خود را به چنگکهای آهنی کوچکی که هنگام پیشروی در برفهای یخ بسته یا کوههای صاف به کار می‌آمد مجهز، و پارچه‌های کتانی محکمی به این چنگکها وصل کردند. با استفاده از تازیکی به پرشیتترین قسمت رویه صخره که تصور می‌کردند محافظ کمتری دارد، روانه شدند، سپس با استفاده از آن وسیله صعود، خود را بالا کشیدند. حدود سی نفر در جریان صعود جان باختند (در میان برفها به جاهای مختلف فروغلطیدند که اجساد آنها هیچگاه پیدا نشد)، ولی بقیه سحرگاه به بالا رسیدند و ستیغ صخره را تصرف کردند. سپس، بر اساس دستورهای اسکندر، با تکان دادن پارچه‌های خود به سپاهیان پایین صخره



علامت پیروزی دادند، اسکندر جارچی فرستاد تا به پیش قراولان دشمن خبر دهد که بیدرنک تسلیم شوند، چرا که مردان بالدار نمایان شده‌اند و در آستانه‌ی تصرف دژ هستند. آنگاه که جارچی این خبر را به دشمن می‌رساند، اسکندر به افراد خود اشاره کرد که برفراز صخره بایستند. مدافعان دژ روحیه خود را کاملاً باختند و به تصور آنکه سربازانی که اکنون بر روی دیوارهای قلعه می‌بینند پشاهندگان نیرویی به مراتب بیشتری هستند، فوراً تسلیم شدند. در میان اسیران، شمار زیادی زن و کودک و از جمله همسر و دختر اکسیارتس بچشم می‌خوردند. نام یکی از این دختران رکسانا بود که بعداً با اسکندر ازدواج کرد.<sup>۲۴</sup>

یورشهای پی‌درپی و شدت عمل اسکندر در این نواحی البته آن‌چنان که وی تصور می‌کرد نتیجه‌ای مطلوب نداشت. این موضوع را مقاومت دو ولایت باختر و سغد در برابر اسکندر، تأیید می‌کند. در اثر همین حملات بود که عدّه‌بی‌شماری به سوی شرق و چین پراکنده شدند.<sup>۲۵</sup> به هر حال اسکندر برای آرامش اوضاع مجبور شد که مدت دو سال در دوایالت دور دست شمال خاوری (سغد و باختر) به سر برد، زیرا سغدیان قبایل چادر نشین اسکیت (ماساگت‌ها) را پیوسته تحریک می‌کردند.<sup>۳۱</sup> تصویر کامل و زیبایی که آقای زرین کوب از مسایل و مشکلات اسکندر در سغد و بلخ ترسیم کرده بهترین توصیف از آن چیزی است که مورخان زیادی موفق شده‌اند تنها گوشه‌هایی از آن را بیان کنند. در واقع پای اسکندر از راه باختر به سوی سغد کشیده شد و همانگونه که بررسی شد وی در تعقیب سبوس که مدعی

۲۴- ویلفر بلانت: جاده زرین سمرقند، ترجمه رضا رضائی، ص ۲۳ تا ۲۸، شلوم پرژه: هلنیسم در افغانستان، ترجمه دکتر عبدالرضا ضیائی، مجله آریانا، شماره یک و دو، سال ۲۴، ص ۳۴.

۲۵- عباس مهرین شوشتی: ایران‌نامه یا کارنامه ایرانیان، ج ۲، تهران، ۱۳۲۱، ص ۲۶۲، ریچارد فرای: میراث باستانی ایران، ترجمه رجب‌نیا، تهران، ۱۳۴۴، ص ۷۴.  
۲۶- پیکولوسکایا و دیگران: تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هجدهم، جلد اول ترجمه کریم کشاورز، تهران، ۱۳۴۶، ص ۴۴.

بود به عنوان اردشیر چهارم، پادشاه هخامنشی است به بیابانهای واحهٔ ماوراءالنهر تاخت. لشکرکشی اسکندر به این نواحی همراه با تلفات بسیار بود زیرا با آنکه سبوس به وسیله همدستان و یاران خویش بالاخره توقیف و تسلیم اسکندر شد (۳۲۸ ق. م)، اما جنگ در این نواحی به آسانی پایان نیافت و شورشهای مکرر در سغد و سمرقند، مقدونیان را به ستوه آورد.<sup>۲۷</sup> قتل «کلیتوس» در عالم مستی، رسم زمین بوسی برای یونانیان، قتل «کالیستس» حکیم و برخوردارهای ناشایست دیگری که اسکندر در ایام توقف در ناحیهٔ سغد داشت وی را در نزد سربازان یونانی تا حد زیادی منفور ساخت.

مقاومت و سرسختی سغدیان سبب شد تا توقف اسکندر در این مناطق حدود دو سال به درازا کشد و البته در این مدت پیوسته از یونان و مقدونیه کمک می‌رسید. به هر حال مجموع لشکریان اسکندر، چه آنهایی که همراه وی به ایران آمده بودند و بعدها نیز به او پیوستند و چه سپاهانی که از مناطق داخلی ایران تهیه دیده بود، همه را حدود یکصد و بیست هزار نفر تخمین زده‌اند.<sup>۲۸</sup> مسلماً ایرانیان در سپاه اسکندر کارهای خدماتی را انجام می‌داده‌اند زیرا با جو پر آشوب نواحی شمال شرقی به سختی می‌توان پذیرفت که نیرهای محلی اجازه داشته‌اند، سازوبرگ و تشکیلات داشته باشند. این وقتی روشن می‌شود که ساتراپ ایالت سغد در دوره هخامنشی موسوم به اسپیتامن Spitamenes سر به طغیان برداشت. کسی که قبلاً حتی در قتل داریوش سوم شرکت کرده بود.<sup>۲۹</sup> اسکندر برای دستیابی به آرامش نسبی دست به یک ازدواج سیاسی زد و «رکسانه» دختر یکی از نجبای سغدیان را به ازدواج خویش درآورد. اما ناآرامی همچنان ادامه داشت و سوگند وفاداری نسبت به وی هم نتیجه مطلوبی نداد. گرچه وی فتوحاتش را در

۲۷- عبدالحسین زرین کوب: تاریخ مردم ایران، قبل از اسلام، تهران، ۱۳۶۴، ص ۲۳۰

۲۸- تاریخ اجتماعی ایران، جلد اول، ص ۳۹۲، ایران نامه یا کارنامه ایرانیان، ص ۲۶۱.

۲۹- اسکندر و جانشینان او، مجله ایران شهر، جلد اول، ۱۳۴۲، ص ۳۲۰.

این نواحی تا شهر کوروش که بعدها «اوراتیپه» خوانده شده ادامه دارد ولی تازه آن جا بود که متوجه شد فتوحاتش هنوز از حوزه‌ی متصرفات کوروش نگذشته است.<sup>۳۰</sup>

پس از مرگ اسکندر، متصرفات او بین سردارانش تقسیم شد. ژوستین مورخ یونانی می‌گوید که سغد به سی‌تئوس Sey theus واگذار شد. حاکمیت هشتاد ساله سلوکیه در ایران، پیوند دوفرهنگ یونانی و ایرانی و تأثیر و تأثر آن دورا در ادوار بعد به دنبال داشت، چنانکه سلوکوس خود همچون اسکندر همسری سغدی اختیار کرد.<sup>۳۱</sup> روشن است که تحت تأثیر حمله اسکندر و کوچ‌نشینهایی که اسکندر و جانشینانش در شرق ایران تأسیس کردند، تا قرنهای متمادی این نواحی تحت نفوذ تمدن یونانی بود. در واقع نفوذ فرهنگی دنباله نفوذ مستمر سیاسی بود، زیرا از اواسط قرن سوم قبل از میلاد (حدود ۲۵۶ ق.م). «دیودوتوس» حاکم دست‌نشانده سلوکیه، سلطنتی مستقل تشکیل داد که شامل باکتریا، سغدیان و مرغیان بود.<sup>۳۲</sup> حکومت «دیودوتوس سوتر» یا دیودوتوس نجات بخش این نواحی را از حمله‌ی اقوام «پرنی‌داهه» که در واقع قبایل پارتیان بودند برای مدتی حفظ کرد و آنان را به طرف پارت و گرگان سوق داد.<sup>۳۳</sup>

اینکه آیا مرزهای شمال شرقی پادشاهی یونانی - بلخی در اوج شکوفایی تا چین می‌رسیده محل تردید است. اما به یقین ازبکستان تا جیکستان امروزی تا ناحیه تاشکند جزء دولت باختر بوده است. در همین رابطه می‌توان گفت ناحیه مرغیان (مرو) منطقه مورد ستیز دولت باختر

۳۰- تاریخ مردم ایران، ص ۲۳۲، ایران از آغاز تا اسلام، ص ۲۴۷.

۳۱- حسن پیرنیا (مشیرالدوله): تاریخ ایران باستان، جلد سوم، تهران، چاپ مجدد، ۱۳۶۲، ص ۱۹۶۹، ملکوم کالج: پارتیان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، انتشارات سحر، ۱۳۵۷، ص ۲۰.

۳۲- آرتور کریستنسن: ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، چاپ چهارم، ۱۳۵۱، ص ۴۱، آلفرد فن گوتشمید: تاریخ ایران و ممالک همجوار، ترجمه جهانداری، تهران، ۱۳۴۴، ص ۴۳.

۳۳- عبدالحسین زرین کوب: تاریخ مردم ایران، قبل از اسلام، تهران، ۱۳۶۴، ص ۲۷۱.

وپارت بود. حتی احتمال اینکه دولت باکتریا بر فرغانه و خوارزم نیز تسلط داشته بسیار ضعیف است.<sup>۳۴</sup> آنچه مسلم است واحهٔ سغد تا ۱۶۵ ق.م. توسط دولت باخترا اداره می‌شد در این سال بود که در خود باخترا «یوکر اتیدس» مدعی استقلال شد و در پنجاب با «دیمتریوس» نوّهٔ «دیودوتوس» به جنگ پرداخت. در این هنگام مهرداد اول از فرصت استفاده کرده قسمتی از متصرفات دولت باخترا را به تصرف در آورد.<sup>۳۵</sup> اما در خلال سالهای ۱۶۵ ق.م. به بعد تازهور مهرداد دوم (۱۲۴ ق.م.) واحهٔ سغد میدان تاخت و تاز اقوام سکایی بود که نه تنها تمام ماوراءالنهر را متصرف شدند بلکه دولت باخترا را هم زیر و رو کردند و حتی دویادشاه اشکانی هم در جنگ با آنها کشته شدند.<sup>۳۶</sup> البته طبیعی است که فشار اقوام «یوئه‌چی» که در ماوراءالنهر سیحون زندگی می‌کردند طوایف سکایی را به طرف غرب راند و حتی دسته‌ای از همین اقوام «یوئه‌چی» که تحت فشار اقوام «هون» خود نیز به طرف غرب رانده شده بودند به حدود دولت باخترا و فرغانه رسیدند (۱۲۹ ق.م.).<sup>۳۷</sup>

### دوران کوشانی و ساسانی

مطالب مربوط به چگونگی استقرار اقوام سکایی و یوئه‌چی را قبلاً در بحث مربوط به بلخ بررسی کرده‌ایم. اینک به اختصار مطالب دیگری را که در رابطه با موضوع سغد می‌باشد پی‌می‌گیریم، آنچه مسلم است اقوامی که از حمله و هجوم هونها به سوی جنوب آمده بودند تا قبل از سال ۱۲۸ تقریباً از سیحون گذشته و در نواحی شمالی سغد مسکن گزیده بودند، زیرا هنگامی که «چان‌کی‌ین» فرستاده امپراطور چین (از سال ۱۴۰ تا ۱۲۸ ق.م.) بالاخره پس از ده سال تلاش و زندگی پرماجرا به قرارگاه اصلی یوئه‌چی‌ها

۳۴- آ. بلنیشکی: خراسان و ماوراءالنهر، ترجمه پرویز رجاوند، ص ۱۰۲

۳۵- تاریخ مردم ایران، قبل از اسلام، صص ۲۷۶، ۳۱۸، ۳۳۱.

۳۶- ایران از آغاز تا اسلام، ص ۳۰۷.

۳۷- تاریخ مردم ایران، ص ۳۳۷.

در ماوراءالنهر رسید و از آنها خواست که به سرزمین قدیمی خود باز گردند و با همکاری چینی‌ها علیه هونها وارد عمل شوند، دیگر برای یوئه‌چی‌ها بسیار مشکل بود که وطن جدید خود را در کنار آمودریا (جیحون) ترك کنند.<sup>۳۸</sup>

از زمانی که یوئه‌چی‌ها در نواحی ماوراءالنهر مستقر شدند تا زمانی که دولت کوشانی تشکیل شد پنج خاندان مهم برای تشکیل دولت مرکزی مشغول مبارزه بودند. بالاخره پس از گذشت کمی بیش از دو بیست سال، شاهزاده «چین چین - چ اوئه» از خاندان «کوئی شوانگ» بر چهار خاندان دیگر غلبه یافت و خود را امپراطور «کوئی شوانگ» نامید. به همین جهت هم کشورهای مجاور آنها را پادشاهی کوشان نامیدند. به هر حال اولین مرحله شکل‌گیری دولت کوشان در سغد در سده نخست میلادی بوده است. سیت‌های (سکاها) سغدی بعدها موفق شدند که باختر (بلخ) را نیز به تصرف در آورند.

مبارزه اقوام مختلف سکائی و طخاری را گریشمن نوعی تلاش برای ایجاد وحدت می‌داند. اینطور به نظر می‌رسد که کوشانیها از نیمه اول قرن نخست میلادی با پادشاهی کوجولا - کدفیزه Kujulá Kadphisés وارد تاریخ شده‌اند. این پادشاه پس از فتوحات پیاپی و بعد از الحاق همه ایالت بلخ به متصرفات خود از هندوکش عبور کرده و ناحیه کابل را نیز اشغال کرد. او مرزهای حکومت خود را تا ساحل چپ رود سند ادامه داد و این ممالک را از تصرف آخرین شاهان پارتی نژاد - جانشینان گندوفاره Gondophares خارج کرد. وی هنگام توسعه ممالک خویش به سوی غرب، ناگزیر با پارتیان نیز وارد مبارزه شده است. مسکوکاتی که از کوجولا - کدفیزه باقی مانده ظاهر آ نشان می‌دهد که وی ناحیه مرو را از پارتها گرفته است و مرز مشترک کوشانیها و پارتها احتمالاً در حدود گرگان تثبیت شده است.<sup>۳۹</sup>

۳۸ - خراسان و ماوراءالنهر، ص ۱۳۴ و ۱۳۵.

۳۹ - ایران از آغاز تا اسلام، ص ۳۰۸.

به هر حال سرزمین سغد در دوران حکومت اشکانی جزء دولت پارت نبوده است زیرا در حدود سال ۱۲۹ ق.م. (یا ۱۲۸ ق.م.) که «چانگ چی ئن» سیاح چینی از آسیای مرکزی دیدن کرده می گوید: «سرزمینهای کناره های رود جیحون را امپراطوری کوشان اداره می کرده است»<sup>۴۰</sup>. تأیید این گفته وقتی است که سفیر چینی دیگری که برای مذاکرات تجاری به دربار مهرداد دوم (۸۷ - ۱۲۴ ق.م) رفته است حدود متصرفات اشکانی را تا رود جیحون می داند، مضافاً اینکه در لیست ممالک تابعه اشکانی که حدود هیجده ولایت است از ایالات باختر و سغد نام برده نمی شود.<sup>۴۱</sup>

گرچه سرزمین سغد در دوره ساسانیان نیز همانند دوران اشکانی توسط دولت کوشانی اداره می شد ولی مدتهای زیادی از دوران شاپور اول تا تشکیل دولت هفتالیان یا هونهای سفید بخشی از ماوراءالنهر جزء متصرفات ساسانی بوده است زیرا در کتیبه شاپور که ویژه پیروزی او بود در مورد نام سرزمینها و استانهایی که جزء کشور ایران بوده چنین آمده است: «پرتو، مرو، ابرشهر، سغد و... که همه این شهرها و فرمانروایان آنها به فرمان شاپور درآمدند و یا خراجگذار وی شدند»<sup>۴۲</sup>. هر تسفلد عقیده دارد که حتی در زمان بهرام دوم نیز سغد جزء امپراطوری وی محسوب می شد.<sup>۴۳</sup> روایات تاریخی ورود اقوام خیونی را که هفتالیان نیز تیره ای از آنها بودند، در دوران شاپور دوم ذکر می کنند. شاپور پس از هفت سال اقامت در ولایات شرقی ایران بالاخره توانست با آنان صلح کند. اما در دوران خسرو پرویز انوشیروان با ورود اقوام ترك به ماوراءالنهر و شکست هیاتله از پادشاه ساسانی در واقع متصرفات آن قوم (خیونی) بین ترکان و ساسانیان تقسیم شده و جیحون به عنوان سرزمین آنها تعیین شد<sup>۴۴</sup>

۴۰- احمد رنجبر: خراسان بزرگ، تهران، ۱۳۶۳، ص ۴۸.

۴۱- تاریخ مردم ایران، ص ۳۳۹، تاریخ ایران باستان جلد سوم، ص ۲۶۵۱.

۴۲- گ. لوکونین: تمدن ایران ساسانی، ترجمه دکتر رضا، تهران، ۱۳۵۰، ص ۹۹.

۴۳- علی سامی: تمدن ساسانی، دانشگاه شیراز، ۱۳۴۳، ص ۲۵۳.

۴۴- تاریخ مردم ایران، ص ۴۹۶.

و این وضع تا ورود اسلام به این مناطق ادامه داشت .  
 از آنجا که برای مدت زیادی هفتالیت‌ها بر منطقه حکم می‌راندند لذا این بخش را با بحث مختصری درباره این قوم به پایان می‌بریم . قدیمیترین سندی که هفتالیت‌ها را از ریشه قوم هون می‌داند نوشته‌های پروکوپ مورخ بیزانسی است که اگرچه آنها را با هونها از یک ریشه می‌داند اما می‌گوید از میان تمام هونها، آنها تنها گروهی هستند که سفید پوست بوده و زشت نمی‌باشند (شاید مراد این باشد که دارای چهره مغولی نبوده‌اند). شیوه زندگی آنها نیز با دیگر هونها فرق دارد زیرا علاوه بر اینکه مانند بقیه در حالت وحشیگری بسر نمی‌برند، زیر فرمان یک پادشاه هستند و از حکومتی با تشکیلات منظم برخوردار می‌باشند<sup>۴۵</sup>. مسلماً هونها سفید پس از اینکه تیره‌های مختلف تخاری و یوئه‌چی را به طرف جنوب راندند، خود در ماوراءالنهر و آسیای مرکزی مستقر شدند . خاورشناس روس در اینجا مطلبی دارد که از اهمیت خالی نیست و آن اینکه آیا در طی دوران سلطه هفتالیت‌ها در آسیای میانه، میان فرهنگ یکجانشینی شهری که مبتنی بر کشاورزی بود و دنیای چادرنشینی درگیری ایجاد شده است یا نه<sup>۴۶</sup>. داوری درباره این وضع اگرچه چندان آسان نیست اما اینقدر توان گفت که پس از رانده شدن طوایف کوچ‌نشین به سوی جنوب ماوراءالنهر که تاسیستان نیز پیش رفتند، مردم اسکان یافته با این اقوام تازه وارد در آمیختند و حتی بعدها این هفتالیت‌ها خود نیز به تدریج زندگی کشاورزی را پذیرفتند زیرا وضعیت آب و هوایی و وجود رودها چنین اقتضا می‌کرد . اما تعارض زندگی کشاورزی و شبنانی نه تنها از خصوصیات زندگی قرون وسطی در این منطقه بوده است، بلکه هنوز در قرن بیستم هم ساکنان آسیای مرکزی با این مشکل روبرو هستند . با آشنایی نگارنده به برخی جنبه‌های زندگی صحراگردی و کشاورزی منطقه خراسان، هنوز مشکلاتی بین این دو تیپ

۴۵- خراسان و ماوراءالنهر، ص ۴۵.

۴۶- همان مأخذ، ص ۴۶.

اجتماعی وجود دارد.

### بنیاد شهری، اقتصاد و هنر سغد قدیم

از آنجا که سغد در سر راه مهاجمان آسیائی قرار داشت، در دوره هخامنشی اغلب فرمانداری آن منطقه را به سرداری مقتدر یا شهزادگان می سپردند و چون سغد دورترین حد دولت هخامنشی محسوب می شد تقریباً از استقلال نسبی برخوردار بود. بهترین سندی که از لحاظ باستان شناسی اطلاعات ذیقیمتی در اختیار مورخین می گذارد گنجینه جیحون است. این مجموعه باستانی که در اطراف سمرقند یافت شده تعداد قابل توجهی از بنیادهای شهری کم و بیش وسیع مربوط به قرنهای ششم تا چهارم پیش از میلاد را ارائه می دهد که در تمامی نواحی آسیای مرکزی از آن دوره بجا مانده. در آن دوران شهر عمده ناحیه سغد، بیرغند (افراسیاب) بود که بر اساس نوشته مورخ رومی «کونت کورث» دارای حصار بزرگی بوده است.<sup>۴۷</sup> در دوران اسکندر حدود هشت شهر در باکتريا و سغد بنا گردید که از جمله اسکندریه سغد بود.<sup>۴۸</sup> از اکتشافاتی که در خرابه های قدیم شهر «پنجی کوت» به عمل آمده است این موضوع روشن شد که در مجاری آب این شهر تنبوشه های سفالی به کار رفته و از بناهای عمده آن دو معبد بزرگ است. در نقوش معبد شمالی شهر صحنه ای از سوگواری بر جنازه سیاوش نمایش داده شده است. اینکه از لحاظ تاریخی بتوانیم این نقوش را به دوره سلوکی و اسکندر و یا حتی اشکانی نسبت دهیم تا اندازه ای مشکل است ولی به طور مسلم این نقوش مربوط به دوره قبل از ساسانی می باشد و از آنجا که حتی اشکانیان نیز مدت بسیار اندکی این نواحی را در اختیار

۴۷- کارنامه ایرانیان، ج ۲، ص ۴۰، تمدن هخامنشی، ج ۲، ص ۹۷، خراسان و ماوراءالنهر

ص ۸۴

۴۸- حمزه اصفهانی: تاریخ سنی ملوک الارض والانبیاء، برلین، ۱۳۴۰ قمری، ص ۲۹،

آلفرد فن گوتشمید: تاریخ ایران و ممالک همجوار، ترجمه جهاننداری، تهران، ۱۳۴۴، ص ۷۰.



داشته‌اند، ظن قوی بیشتر به دوره باکتری و کوشانی می‌رود<sup>۴۹</sup>. جغرافی - نویسان مسلمان از شهری بنام دربند نام می‌برند که اغلب «دربند سغد» گفته می‌شود و ساختن آن را به انوشیروان نسبت داده‌اند استخری این دربند را «دربند آهنین» یا «باب الحديد» می‌نامد<sup>۵۰</sup>. بعید نیست که انوشیروان، پس از یکسره کردن کار هفتالیان، شهری پادگانی در این منطقه ساخته باشد و آن را دربند نامیده است. به هر حال با مراجعه به احسن التقسامیم معلوم شد که نویسنده شهرهای ساسانی، خلط مبحث کرده است. اینک عین متن مقدسی را درباره بَنکُتْ (بناکُتْ) که همان قصبه شاش (چاچ) می‌باشد، می‌آوریم: «ربض برونی هفت کوجه دارد: درب فَرْعُکَدْ، ....، درب حدید، ...، جامع به دیوار کهنه دژ چسبیده، بیشتر بازارها در ربض هستند» (احسن التقسامیم، جلد دوم، ص ۳۹۹).

صاحب معجم البلدان از ابو عبدالله احمد بن محمد جیهانی نقل می‌کند که سغد چون پیکر آدمی است. سر او پَنجیکُتْ (بَنجُکُتْ)، دوپایش کشانیه و اُسْتِیخَن، پشتش اوفر، شکمش کبود کُتْ (کَبُود نُجُکُتْ) و تر کُسفی، دستهایش مایمرغ (مایه مرغ) و بزماخر (یوزماجن) می‌باشد<sup>۵۱</sup>. چنانکه گفته شد یا قوت ضمن بررسی شهرهای سغد از شهری به نام کشانیه یاد می‌کند و می‌نویسد: مِنْ مُدْنِهَا كُشَانِيَه، اُسْتِیخَن، دَبُوسِيَه، كَرْمِينِيَه. این کُشانی در نواحی سمرقند و تمال دره سغد قرار داشته و فاصله آن تا سمرقند دوازده فرسنگ بوده است. وی می‌گوید کُشانیه دل شهرهای سغد است و مردم آن خوشرفتار و از آنجا گروهی از دانشمندان و راویان بیرون آمده‌اند<sup>۵۲</sup>. صاحب تقویم البلدان طول و عرض جغرافیایی کشانیه را به ترتیب حدود نود درجه و سی درجه نوشته است. این حوقل می‌نویسد: «ناحیه کشانیه

۴۹- تاریخ اجتماعی ایران باستان، ص ۱۸.

۵۰- بهرام اکرمی: شهرهای ساسانی، مجله بررسیهای تاریخی، ۱۳۵۶، ش ۳، ص ۲۸۵.

۵۱- یا قوت حموی: معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۹۴، احسن التقسامیم، جلد دوم، ص ۳۸۸.

۵۲- معجم البلدان، ج ۳، ص ۹۵، جلد ۴، ص ۲۷۶، احسن التقسامیم، جلد دوم، ص ۳۸۶.

آبادترین شهرهای سفد است و این کشانیه واشتیخن در بزرگی قریب یکدیگرند جز آن که کشانیه بزرگتر و آبادتر و روستاهای آن پر نعمت و مردم آن بزرگوارتر و در ظاهر آراسته‌ترند و از همه مردم سفد توانکتر<sup>۵۳</sup>. در کتاب اللباب فی تهذیب الانساب تلفظ صحیح این شهر را به ضم اول ارائه داده است و معجم البلدان دهات کشانیه را اسمیشن\* و اسکارن می‌داند که نزدیک دبوسیه بوده است<sup>۵۴</sup>.

برخی از محققین که درباره تاریخچه کتابت تحقیق کرده‌اند، از آشنایی مردم سفد با کاغذ در دوره‌های قبل از اسلام سخن گفته‌اند و می‌گویند قبل از اینکه سفدیها خود به تهیه نوعی کاغذ دست یازند، این طلای سفید را از چین می‌آورده‌اند و حتی قدمت این رابطه را به دوران اسکانی رسانیده‌اند. یکی از دلایل وجود کاغذ در سفد دوران باستان اشاعه و گسترش مانویت می‌باشد زیرا مانوی‌ها برای نشر کتابهای خود و آماده کردن تصاویر و نقاشی‌ها به کاغذ نیاز داشته‌اند<sup>۵۵</sup>. دیگر از کالاهای مورد توجه در سفد سنگهای قیمتی و تزیینی بوده است. داریوش در یکی از سنگ نبشته‌های شوش می‌گوید: «این کاخ که من در شوش ساختم از تزیینات آن را از راههای دور آورده‌ام چنانکه سنگهای نفیس لاجورد\* و عقیق و رنگ شنجرف\*\* که در اینجا درست شده از سفدیان وارد

۵۳- ابوالفداء حموی: تقویم البلدان، ص ۹۲، صوره الارض ابن حوقل، ترجمه دکتر جعفر شمار، ص ۲۲۷.

۵۴- ابن اثیر: اللباب فی تهذیب الانساب، ج ۳، طبع قاهره، ص ۴۱ و ۴۲، معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۵۲، ۲۵۶.

۵۵- رکن‌الدین همایونفرخ: تاریخچه کتاب و کتابخانه در ایران، مجله هنر و مردم، ۱۳۴۵، ش ۴۳، ص ۱۸.

\*- لاجورد = لاجورد: از سنگهای معدنی به رنگ آسمانی آبی که ساییده شده آن در نقاشی بکار می‌رود. در طب قدیم نیز استعمال می‌شد، به عربی لاجورد می‌گویند. فرهنگ فارسی عمید.

\*\*- شنجرف = سنگرف: سولفورجیوه، اکسید سرخ سرب، یکی از اقسام سنگهای معدن جیوه، در معادن به صورت توده یا رشته ورگه پیدامی‌شود، غبارش سرخ یا قهوه‌ای رنگ است و در نقاشی بکار می‌رود.

ساخته‌ام»<sup>۵۶</sup>. در مورد تجارت سفدیها با اقوام دیگر، اسناد تازه‌ای به دست آمده، از جمله در کاوشها و حفاریات منطقه سفد معلوم شده که قوم اسکیت (سکاها) در زمان داریوش با سفدیها داد و ستد داشته‌اند چنان که ابریشم چین نیز از طریق سفد به ایران می‌رسیده است<sup>۵۷</sup> و البته رفت و آمد تجاری از طریق جاده معروف به ابریشم انجام می‌شده است. شکوفایی تجاری منطقه سفد سبب ایجاد یک رشته شهرهایی شد که مجهز به چاپارخانه بودند. به عنوان معرف خاص این دوره می‌توان از یک تاجر سفدی از شهر سمرقند به نام «مانیاخ» یاد کرده که خان ترك<sup>۵۸</sup> به او عنوان تشریفاتی «ترخان» داد.<sup>۵۸</sup> اینک به بررسی هنر در سفد قدیم می‌پردازیم. در خصوص هنر موسیقی، سفد نیز آلات مخصوص به خود داشت از آن جمله می‌توان از چنگ سفدی نام برد که دارای هفت رشته سیم بود و با انگشت نواخته می‌شد. این چنگ که به دربار ساسانی راه یافته بود به صورت هنرمندانه‌ای نواخته می‌شد.<sup>۵۹</sup> در زمینه هنر بایستی از کاوشهای دیگر ناحیه سفد در خرابه‌های «تل برزو» نیز نام برد. در اکتشافات باستان‌شناسی این شهر یک ظرف سفالین پیدا شده که روی آن تصویر یک انسان با تنه گاو نقش بسته است و از یک نیمه خدای ایرانی به نام کیقباد حکایت دارد. در کاخی که در ناحیه سفد قدیم بر کنار رود جیحون کشف شده و یکی از آثار باستانی مجموعه گنجینه جیحون می‌باشد، نشان می‌دهد که مردم سفد برای تزیین از گچ‌بری و نقاشی استفاده

۵۶- اندره گدار: هنر ایران، ترجمه دکتر بهروز حبیبی، انتشارات دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۸، ص ۱۳۷، اومستد: تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه دکتر مقدم، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۰، ص ۲۲۸.

۵۷- تاریخ اجتماعی ایران باستان، ص ۲۲۸، تمدن ساسانی، ج یک، ص ۱۹۹.  
□ مقصود خانهای ترکی است که پس از تقسیم شدن دولت هفتالیان بدست ساسانیان و ترکان غربی، ناحیه سفد در اختیار این ترکان قرار گرفت.

۵۸- خراسان و ماوراءالنهر، ص ۱۶۹.

۵۹- سعید نفیسی: تاریخ تمدن ایران ساسانی، ج یک، ص ۱۴، علی سامی: تمدن ساسانی ج یک ص ۱۸۹.

می کرده‌اند.<sup>۶۰</sup> از جایگاه «تل برزو» که بین سالهای ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ بوسیله «ژ. و. گریگوریو» مورد کاوش قرار گرفت، آثار فراوانی به دست آمد که به خوبی معرف فرهنگ سفدی است. این محل درشش کیلومتری جنوب سمرقند، در یک منطقه پرجمعیت واقع شده است. غنای آثار به دست آمده از قبیل سفالهای زیبا - آثاری از گل پخته - اثر مهره‌ها و غیره، معرف و مؤید سطح بالای فرهنگ سفد در طی قرون اول تا چهارم بعد از میلاد است. آثار سفالی مجموعه‌ای بسیار متنوع از گلدانها باکاری بسیار پیشرفته است، جالبتر از همه کوزه‌هایی باشکم شلجمی\* است که تداعی کننده کوزه‌های شکم‌دار یونانی می‌باشند.<sup>۶۱</sup>

### رسوخ اندیشه‌های دینی

قبلاً در کتاب تاریخ خراسان - که امیدوارم به زودی به چاپ برسد - راجع به بنیادهای دینی اقوام ساکن در ماوراءالنهر، بحث کرده‌ام، اما آنچه که بیشتر از همه می‌تواند پاسخگوی این مهم باشد بررسی اندیشه‌های نیاپرستی یا نمودهایی از آنی میسم همراه با تیپ مهاجرینی که به آن سرزمین آمده‌اند، می‌باشد. نکته دیگری که در ابتدا باید بدان پرداخت آن است که اگر بتوان از دیدگاه جامعه‌شناسان انگارهای دینی را بر اساس موقعیت شغلی توجیه کرد، در این صورت لازم است مشخص شود که اصولاً شیوه حاکم بر زندگی سفدیان از لحاظ اقتصادی بر اساس کدام یک از دوسبک زندگی شبانی یا کشاورزی بوده است. پرداختن به بنیادهای دین در حال حاضر از بحث ما خارج است زیرا قبلاً این موضوع در مقاله «دین و تمدن» بررسی شده است، اما اینقدر توان گفت که فرود و فراز اندیشه دینی انسان

۶۰- تاریخ اجتماعی ایران باستان، ص ۱۸، رمان گریشمن: هنر ایران، ترجمه بهرام -

فروه‌وشی، ص ۳۲۲.

۶۱- خراسان و ماوراءالنهر، صص ۱۴۵ - ۱۴۴.

\* - شلجمی

تقریباً در همه جا یک روند طبیعی داشته است، یعنی بدون شك اندیشه‌های دینی در مرحله فرود - به تعبیر دین‌شناسان - ابتدا مرحله توتمیسم، فی‌تی‌شیسم و آئی‌میسم را طی کرده و سپس به مراحل تثلیث، ثنویت و توحید رسیده است. اینکه از نظر علمی، این روند و سلسله مراتب را چگونه می‌توان توجیه کرد، خود بحثی جداگانه است، ولی به هر حال اصل مطلب دارای آن چنان شمول و وسعتی است که برای بررسی اندیشه‌های دینی در سغد هم می‌توان از آن استفاده کرد.

قیام و نهضت زردشت که از دیدگاه اسکان‌پذیری و کشاورزی در برابر زندگی شبانی سخن می‌گوید، شاید اولین مرحله بروز اندیشه‌های دینی - به مفهوم الهی‌آن - در آسیای مرکزی باشد. در حقیقت مهاجرت آریاها به سرزمین‌های گرم جنوب در سده‌های دوازدهم تا هشتم قبل از میلاد و برخورد آنان با اندیشه‌های کهن - چه از آن خود و چه از آن بومیان ایران - به تحولی شگرف انجامید که سبب ظهور زردشت شد. شواهد تاریخی این مدعا را ثابت می‌کند که با توجه به زندگی شبانی و مهاجرت اقوامی که سرزمین سغد تنها محل عبور آنها بوده و از همه مهمتر به علت فرود اندیشه‌های دینی مردمان این منطقه، یقیناً آنها مراحل از آئی‌میسم و پرستش ارواح را طی کرده‌اند. وجود قبرهای مخصوص با سرداب و گذاشتن وسایل و مایحتاج انسان برای متوفی در قبر همه گویای این حقیقت است که شاید جلوه‌هایی از توتمیسم همه در دوران قبل از ظهور زردشت در این منطقه وجود داشته است. کشف گورهای سکاها توسط «برنشتام» و «لیتوینسکی» این حقیقت را روشن کرد که برخی از این گورها مربوط به سده‌های ششم تا چهارم قبل از میلاد و از آن قبایل چادر نشین سکایی بوده است. آثار بدست آمده شامل وسایل تزئینی، مانده‌های سفالی و شمشیر است، از جمله شمشیرهای کوتاه مخصوص سیتها (سکاها) بنام آکیناس، تبرهای جنگی و نوك پیکانهای مفرغی، آهنی و یا استخوانی.<sup>۶۲</sup>

گورهای دیگری که در منطقه کورگان کشف شده متعلق به دوران بعد از قرن دوم قبل از میلاد است. در دامنه‌های کوهستانی فرغانه غربی اغلب یک نوع قبر دیگر در کنار قبرهای کورگان دیده می‌شود. این قبرها به نام «کورم» یا مغ خانه نامیده می‌شوند و عبارتند از یک اتاق مدور ساخته شده از سنگ با یک ورودی مجلل و پوشش گنبدی شکل. بلنیتسکی باستان-شناس روس می‌گوید: «بعضی از دانشمندان توجه بخصوصی درباره جهت جسد یا عبارت دیگر، جهتی که سر جسد به آن سوگردانده شده، عرضه داشته‌اند. آنها در انجام این امر نفوذ برخی اعتقادات مذهبی را دخیل می‌دانند. به نظر ما ترجیح دارد. جهت بدن را نمایانگر جهتی بدانیم که قوم یا قبیله آن فرد از آن سو آمده‌اند»<sup>۶۳</sup>. البته بدون اینکه نظریه فوق را نادیده انگاریم، بایستی گفت که سخن اول قویتر به نظر می‌رسد زیرا جهتی که صورت مرده به آن سو قرار گرفته احتمالاً در جهت خورشید بوده است، که گویا بسته به زمان دفن فرق می‌کرده، زیرا که خورشید در اندیشه دینی منبع حیات و زیستن است. شاهد دیگر این مدعا، رسم به خاک سپاری مسلمانان است که صورت متوفای باید رو به قبله باشد. اما آنچه که مربوط به آفتاب می‌شود حتی در دوره زردشت جلوه بیشتری می‌یابد، چنان که در مینوی خرد، شخص را از این که رو به خورشید ادرار کند، نهی می‌کنند.

یکی از محققان به این نکته اشاره دارد که زردشت دین خود را در ناحیه سفد برگشتاسب عرضه کرد<sup>۶۴</sup>. او که خود درباره نژاد اشکانیان بحث می‌کند، مشخص نمی‌کند که اصولاً این موضوع مربوط به دوره کیانی و زمان ورود آریایی‌ها و جنگهای آنان با همسایگان بوده است، چنان که نظریه غالب هم همین است یا اینکه از موضوعی مربوط به دوره اشکانی صحبت می‌دارد. به هر حال در اصل مطلب که زردشت در قرن هشتم به تبلیغ

۶۳- همان مأخذ، ص ۱۴۶.

۶۴- ادیب طوسی: آیا سلاطین اشکانی از نژاد هخامنشیانند، مجله وحید، ش ۹.

دین خود پرداخته است خدشه‌ای وارد نمی‌شود. بارتولد در همین مورد می‌گوید: «مذهب زردشت که معمولاً منشاء آنرا به ایران شرقی نسبت می‌دهند اکثر سفیدیها پیرو آن بوده‌اند»<sup>۶۵</sup>. حتی برخی تا آنجا پیش رفته‌اند که سفد را زادگاه اوستا می‌دانند<sup>۶۶</sup>. در حفاریات باکتریا و سفد و خوارزم، مجسمه‌های آناهیتا کشف شده است که این امر مبین انتشار مذهب زردشت در آسیای میانه بخصوص در سفد بوده است<sup>۶۷</sup>.

با ورود اسکندر و یونانیان و پس از سرکوب قیامهای ملی و مذهبی مردمی که زیر لوای اندیشه‌های زردشتی با مهاجمان روبرو می‌شدند، زردشتیگری تا اندازه‌ای به رکود کشیده شد و راه برای رسوخ اندیشه‌های هلنی باز شد<sup>۶۸</sup>. از حفاریهای ویرانه‌های خالچیان مجموعه متنوعی بدست آمده که خانم «پوگا چنگوا» در بعضی از قطعه‌ها، نمونه‌هایی از تصاویر خدایان و الهه‌های کلاسیک را تشخیص داده است مانند آتنا، آپولون و غیره<sup>۶۹</sup>. یکی از حوادث مهمی که در عملیات باستان‌شناسی آسیای مرکزی در سالهای اخیر رخ داده عبارتست از کشف معبد‌های بودایی و مسیحی دوران هفتم و هشتم میلادی. در میان این معبد‌ها، مجموعه معبد‌های کشف شده در جایگاه باستانی «اک بشیم» (پیشیک) در «سمیرچیه» (۱۸ کیلومتری غرب «فرونزه» پایتخت جمهوری قرقیزستان) قرار دارند\* که عبارتند از دو معبد بودایی و یک کلیسای مسیحی<sup>۷۰</sup>. گسترش مسیحیت و مخصوصاً دومذهب بودایی و مانوی، مسلماً پس از روی کار آمدن کوشانیها بوده و البته این

- 
- ۶۵- بارتولد: تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردادور، تهران ۱۳۰۸ (چاپ جدید ۱۳۵۸)، ص ۱۷-.
- ۶۶- دیاکونف: تاریخ ماده ترجمه کریم کشاورز، تهران، ۱۳۴۵، ص ۱۹.
- ۶۷- داندانایف: ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی، ترجمه روحی ارباب، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۴، ص ۳۰۹.
- ۶۸- تاریخ ایران و ممالک همجوار، ص ۱۷.
- ۶۹- خراسان و ماوراءالنهر، ص ۱۴۱.
- \* گرچه از منطقه مورد مطالعه ما تا اندازه‌ای دور می‌باشد.
- ۷۰- خراسان و ماوراءالنهر، ص ۱۷۵ - ۱۷۴.

وضع تا دوران ساسانی وحتى اوایل دوره اسلامی ادامه داشته است. مانویان به علت آزار وادیت، تکفیر و تعصبات مذهبی، فشارها و سختگیریهایی که در ایران از جانب روحانیون زردشتی نسبت به آنها اعمال می شد، به سوی کشورهای شرقی و شمالی که مسکن طوایف ایرانی نژاد بود مهاجرت کردند. آنان در سفد اقلیتی مستقل و آزاد تشکیل دادند و متون مذهبی را به زبان خود ترجمه کردند. این مانویان شرقی رفته رفته ارتباط خود را با همکیشان غربی از دست دادند ولی به خاطر داشتن فرهنگ ایرانی، نفوذ و تأثیر هنر ایرانی را تاملرهای چین در دوران «تانگ» بسط دادند و به دنبال توسعه مذهب مانی تا چین، فرهنگ و هنر ایرانی در آن حدود نفوذ کرد چنان که نقاشیهای دیواری و مینیاتورهای سرزمین تورفان این موضوع را کاملاً تأیید می کند. این نفوذ سبب پذیرفتن خط مانی از سوی سفدیان نیز شد به طوری که خط مانویان، منشاء الفبای بسیاری از اقوام آسیای مرکزی گردید.<sup>۷۱</sup>

### زبان و خط سفدی :

زبان و خط به عنوان جلوه های بارز فرهنگ در انتقال و گسترش تمدن نقشی اساسی بر عهده دارند. مطابق آخرین تحقیقات زبان شناسی، زبانهای ایرانی میانه که در فاصله زبانهای باستانی و زبان دری رواج داشتند عبارتند از زبانهای پهلوی، پارتی، سفدی، سکایی، خوارزمی و طخاری، که به دو دسته شرقی و غربی تقسیم می شوند. از این میان زبانهای سفدی، سکایی و خوارزمی جزو دسته شرقی به حساب می آیند. به ظن قوی ریشه زبان سفدی آریایی است که به مرور زمان به واسطه ترکیب با زبانهای اقوام مهاجم

---

۷۱- هنر ایران، ص ۳۲۶، تقی زاده: مانی و دین او، تهران، ۱۳۳۵، ص ۲۰. ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۲۵، ۲۳۵، عزیزالله بیات: کلیات تاریخ و تمدن پیش از اسلام، تهران انتشارات دانشگاه ملی، ۱۳۵۵، ص ۲۲۳، پیکولوسکایا و همکاران: تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هجدهم، ترجمه کریم کشاورز، تهران، ۱۳۴۶، جلد اول، ص ۹۷.



ومسلط، تحول یافته است. اقوام مهاجم به ندرت از غرب بوده‌اند مانند کلنی‌های یونانی در دوره سلوکیان و بعد از آن. ولی بیشتر آنها از شرق بوده‌اند مانند اقوام یونانی، هیاطله و ترکان که به نوبت دره‌های ماوراءالنهر را تصرف کردند. آنچه در این میان غیر قابل انکار است، اصالت زبانی ناحیه سفد می‌باشد که با وجود اختلاط با زبانهای دیگر همچنان ریشه آریایی خود را حفظ کرده است.

برای یافتن زبان سفد قدیم و تأثیر فرهنگی این زبان بایستی از کشفیات باستان‌شناسی که آثار مکتوب بهجا مانده از آن زبان را بررسی کرده است. مدد گرفت. دانشمندان آلمانی برای اولین بار به اسنادی ترکی و پهلوی در تورفان دست یافتند. این اسناد به هر دو زبان و دارای یک متن و مفهوم بودند. جالب این بود که بخشی از این نوشته‌ها درباره انجیل بود. در ابتدا دو کار بایستی انجام می‌شد، اول یافتن رمز کلمات سفدی، دوم اینکه با یافتن این کلید، متون دیگر نیز خوانده شود. از آنجا که خواندن زبان ترکی قدیم قبلاً انجام شده بود، تطبیق مطالب انجیل با زبان ترکی و تطبیق آن با این زبان نوشته‌ها، به حل مشکل کمک فراوانی کرد. آقای «مولر» و آقای «اندرئاس» که جزء هیأت اعزامی دولت آلمان به آسیای میانه بودند به کشف این مهم پرداختند و دریافتند که این زبان هند و اروپایی جدید نه پهلوی بلکه دارای ریشه پهلوی می‌باشد، از این جهت آنرا زبان سفدی نامیدند.<sup>۷۲</sup> این گروه مدارک دیگری در مرزهای چین پیدا کرد که آنها نیز به خط و زبان سفدی بودند. باستان‌شناسان حدس می‌زنند این اسناد که بر روی پارچه و کاغذ نوشته شده‌اند، مربوط به سده‌های اول میلادی باشند<sup>۷۳</sup> این که آیا در سده‌های اول میلادی کاغذ برای مردم این حدود شناخته شده بوده یا آنرا از چین وارد می‌کردند خود جای بحث است.

۷۲- ایران در زمان ساسانیان، ص ۶۴، کلمان هوار: ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳، ص ۲۰.  
۷۳- ایران و تمدن ایرانی، ص ۲۰

مبحث دیگر اینست که آیا زبان سغدی همان زبان قدیمی ترکی ایغوری است یا یک زبان آریایی؟ آقای «کلمان هوار» می گوید: امروزه تنها زبانی که با زبان سغدی تطابق دارد، زبان یغنوبی است که مردم بخش علیای دره زرافشان بدان تکلم می کنند و دیگر زبان اوستی یا آلانی که لهجه ایرانی زبان ناحیه قفقاز است.<sup>۷۴</sup> البته امروز در بیشتر نواحی سغد و ترکستان کمتر واژه های آریائی و پهلوی دیده می شود زیرا به مرور زمان اقوام مختلفی به این سرزمین وارد شده اند که ریشه زبان آنها با زبان سغدی متفاوت بوده است.<sup>۷۵</sup> با همه این احوال بخارا و نواحی اطراف آن مرکز مهم زبان دری است. سخن فوق را بدین گونه می توان کامل کرد که زبان سغدی حدفاصل زبانهای متداول در غرب جیحون و شرق سیحون می باشد و از آنجا که زبانهای مغولی و منچو، الفبایی برای کتابت نداشتند از الفبای ایغوری استفاده کردند. «هوار» معتقد است الفبای زبان سغدی به وسیله ایرانیان شمالی از زبان هند و اروپائی گرفته شده است.<sup>۷۶</sup> به زبان سغدی نه تنها در سغد سمرقند که در حوزه پوشش زبانهای ایرانی بود، بلکه در مناطق همجوار نیز، مخصوصاً به وسیله بازرگانان تکلم می شد و رویهم رفته وسیله تفاهم مهمی در قلب آسیا بشمار می رفت، چنان که پیروان مانی و مسیحیان آسیای میانه نیز زبان سغدی را به کار می بردند.<sup>۷۷</sup>

گمان غالب چنین است که در اثر اختلاط لهجه های زند بخصوص پرتوی یا پهلوی و لهجه های سکایی و تخاری، زمان سغدی در حوزه اکسوس (آمودریا) ظهور کرده و در سغد و باختر نشو و نما یافته است. به همین جهت هم برخی از مؤلفان اسلامی آنرا زبان بلخ و بخارا خوانده اند و

۷۴- همانجا

۷۵- محمد یعقوب خان: نژاد افغانیان، سالنامه کابل، سال دوم، متن ۱۲ و ۱۳، ص ۲۳.

۷۶- ایران و تمدن ایرانی، ص ۲۰.

۷۷- پروفیسور اوتاگر کلیما: ایران در کشفیات آسیای میانه، ترجمه جهانگیر فکری

ارشاد، مجله هنر و مردم، ش ۱۹ و ۲۰، ۱۳۵۱ شمسی، ص ۴۱.

ریشه زبان دری را زبان سغدی می‌دانند.<sup>۷۸</sup> به عقیده استاد کریستن سن زبان سغدی بعد از قرن دوم مسیحی به مدت چند قرن زبان غالب و عمومی آسیای مرکزی بوده است.<sup>۷۹</sup> کهنترین اسناد سغدی، ختنی، سکایی و خوارزمی یافت شده در این منطقه که هر یک دریچه‌ای تازه به روی فرهنگ و تمدن ایران باستان گشوده‌اند این موضوع را تأیید می‌کنند<sup>۸۰</sup> و از آنجا که آثار ادبی مذاهب سه‌گانه بودائی، مانوی و عیسوی به سه زبان سغدی، ترکی و چینی به‌ما رسیده می‌توان گفت که سغدیها در انتشار هر سه زبان نقش داشته‌اند.<sup>۸۱</sup>

چنان که قبلاً گفتیم زبانهای خوارزمی، تخاری، سغدی، کوشانی و هروری در مشرق ایران رواج داشته‌اند. به همین علت هم «استرین»، باختری‌ها و سغدیها را با ساکنین کوهستانی آریانا یکی می‌داند و معتقد است که ریشه زبانی آنها یکی است.<sup>۸۲</sup> سغدیها و باختریها از نظر موقعیت جغرافیایی و وضعیت اجتماعی بسیار نزدیک بوده‌اند. جز آن که سغدیها به سبب همسایگی با اقوام ترک، الفاظی از آنها گرفته‌اند، و یا به مرور ایام از نظر نژادی با آنها ترکیب شده‌اند.<sup>۸۳</sup> در دوره‌های بعد زبانهای خوارزمی، سغدی، باختری و پارتی به السنه ازبکی، قرقیزی و ترکمنی تبدیل شد.<sup>۸۴</sup> زبانها و لهجه‌های افغانستان، از اصل آریایی مشتق شده است که عبارتند از: باختری، تخاری، تاجیکی، پشتو، هروری، زابلی، سکزی، بلوری و سغدی.<sup>۸۵</sup>

۷۸- احمد علی کهزاد: افغانستان و ایران، مجله آریانا، سال دهم، ش سوم، ۱۳۳۱، ص ۲۷ - ۲۶.

۷۹- همان مأخذ، ص ۲۶.

۸۰- ریچارد فرای: میراث باستانی ایران، ترجمه رجب‌نیا، تهران، ۱۳۴۴، ص ۵.

۸۱- جغرافیای تاریخی ایران، ص ۱۶.

۸۲- تاریخ تمدن ایران ساسانی، ص ۲۹۸، مقاله احمد علی کهزاد در مجله آریانا،

۱۳۱۸ شمسی، ص ۶۱.

۸۳- ایران‌نامه یا کارنامه ایرانیان، ص ۴۰.

۸۴- دیاکوف: تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران، ۱۳۴۵، ص ۹۲ - ۹۱.

۸۵- میرغلام محمدخان غبار: تاریخچه مختصر افغانستان، سالنامه کابل، ۱۳۱۱ ش، ص ۸.

کهنترین نوشته‌های سغدی که بدست ما رسیده مربوط به قرن چهارم بعد از میلاد است.<sup>۸۶</sup> این اسناد عبارتند از: یکی نامه‌های کشف شده توسط «سراورل اشتاین»، که قدمت آنها آغاز مبدا تاریخ اروپایی است و دیگر متون بودایی که بین سده‌های هفتم تا نهم میلادی نوشته شده است. از این اسناد چنین استنباط می‌شود که در مسیر تکامل خط سغدی دو مرحله متوالی پیش آمده است که در مرحله اول حروف بصورتی منظم به یکدیگر اتصال نمی‌یافتند و حال آن که در مرحله دوم یعنی دوره‌ای که اسناد بودایی را می‌نوشتند حروف چنان به هم پیوسته‌اند که از این حیث به خطوط سریانی شباهت دارند.<sup>۸۷</sup> در میان اسناد کشف شده چینی، متنهای بودایی به زبان سغدی نوشته شده بودند که «روبرت گاتیو» رموز آنها را کشف کرد.<sup>۸۸</sup> هوان معتقد است که الفبای سغدی منشاء آرامی دارد، اما مانند خطایغوری که شباهت زیادی به خط سغدی دارد باید پذیرفت که این خط سغدی نیز منشاء استرانگلو یا سریانی قدیم را ندارد.<sup>۸۹</sup> به هر حال کشف و تحقیق در متنهای سغدی مرهون زحمات «گوتیو»\* و «بنونیست»\*\* فرانسوی، «مولر»□ و «رایشلت»□ آلمانی است. زبان‌شناسان و باستان‌شناسان روس نظیر «تولستو»⊙، فریمان\* و «ولین»\*\* نیز در راه کشف متنها و حل معضلات مربوط به تمدن سغدی زحمات بسیاری کشیده‌اند. علاوه بر آنها «احمد زکی ولیدی» و «هینینگ» نیز در زمینه زبان‌شناسی این منطقه مطالعاتی کرده‌اند.<sup>۹۰</sup> حوزه اصلی این زبان نواحی بخارا، سمرقند، تاشکند و آلماتا بود ولی نوشته‌های جالب توجهی نیز در شرق پامیر، در ترکستان

۸۶- اوتا کرکلیما: ایران در کشفیات آسیای میانه، ص ۴۲.

۸۷- ایران و تمدن ایرانی، ص ۲۰.

۸۸- همانجا

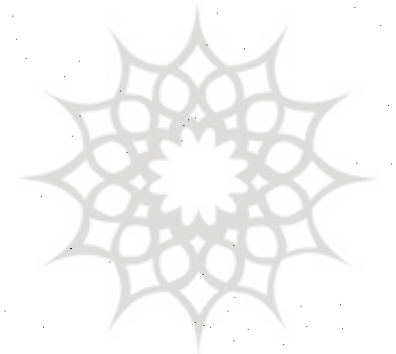
۸۹- همانجا

\* - R. Gauthiot    \*\* - E. Benveniste    □ - Muler    □ - H. Reichelt    ⊙ - S. P. Tolstov

★ - A. A. Frejman    ★★ - S. L. Volin

۹۰- ایران در اکتشافات آسیای میانه، ص ۴۱ و ۴۲.

چین، کاشغر، یارکند و جنوب دریاچه «لوپ نور» و نیز در «قره بلغاسون» اویغور پیدا شده است.<sup>۹۱</sup> هوار عقیده دارد که شباهت بین الفبای سغدی و پهلوی - که پس از خواندن پایروسهای پالمیرایی و آرامی مشخص شده است - به دلیل منشاء واحد زبانی و خطی آن دو می باشد.<sup>۹۲</sup>



ژرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی